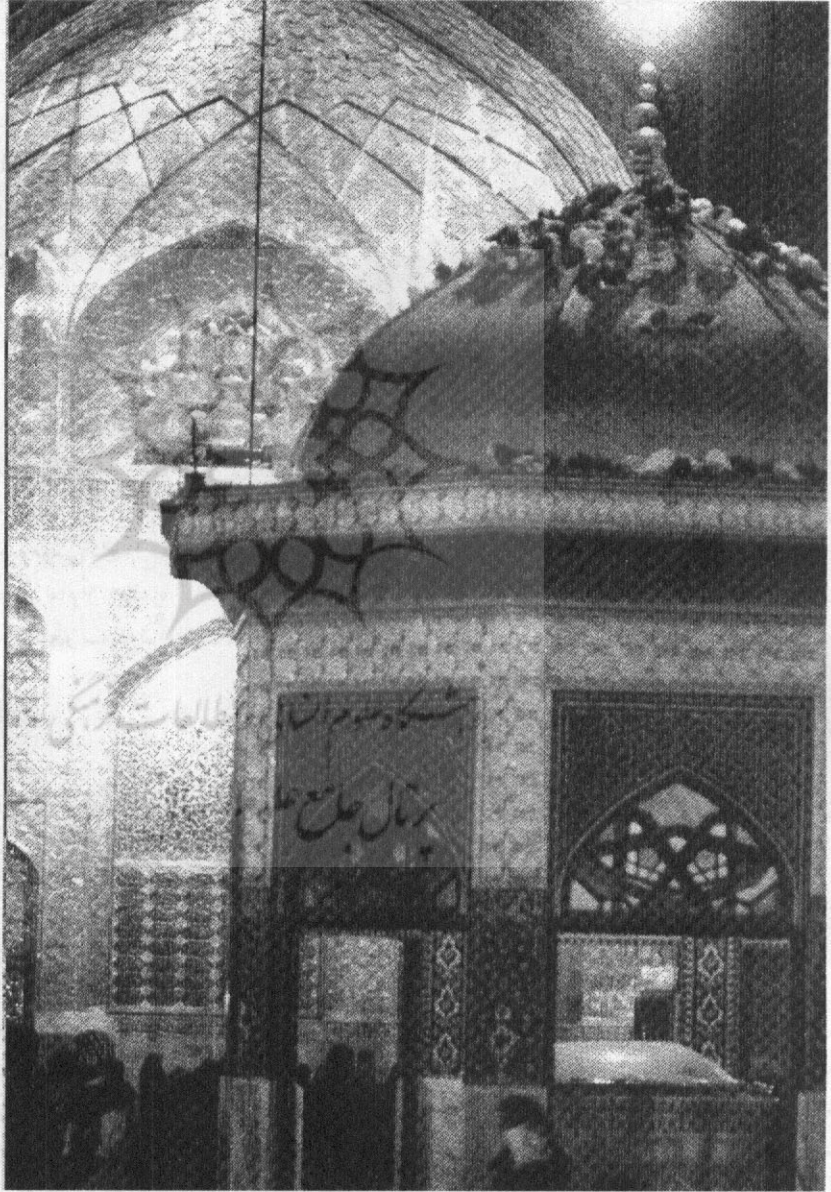


# امام رضا (ع)



● محمدناصر حسینی علانی

## سیره معصومان (ع)





حضرت امام علی بن موسی الرضا(ع)، هشتمین خورشید فروزان عالمتاب آسمان امامت و ولایت و رضایت، بنا به قول مشهور، روز شنبه یازدهم ذی قعدة الحرام سال ۱۴۸ هـ. ق در شهر مدینه تولد یافت.<sup>۱</sup>

پدر بزرگوارش امام هفتم، موسی بن جعفر(ع) است. پیش بینی ولادت و نامگذاری ایشان توسط جد بزرگوارش صورت پذیرفت که در روایات متعددی<sup>۲</sup> از آن حضرت منقول است. در یکی از آن ها می خوانیم: «امام موسی کاظم(ع) از قول پدرش روایت کرد که آن حضرت به ایشان مکرر می فرمود: عالم آل محمد(صلی الله علیه و آله) از صلب تو متولد می شود، وی هم نام علی بن ابی طالب(ع) است.»<sup>۳</sup>

مادر بزرگوار امام هشتم، نجمه (تکتم) بود که بعد از به دنیا آمدن ثامن الحجج، توسط امام کاظم(ع)، طاهره خوانده شد.<sup>۴</sup> در تکریم شخصیت آن بانوی پاکدامن، نقل این روایت کافی است که نجمه کنیز حمیده، همسر امام صادق(ع) بود. شبی در خواب دید که پیامبر اکرم به او فرمود: «ای حمیده، نجمه را به پسر موسی(ع) ببخش. به زودی از او فرزندی متولد می شود که برای تو از همه زمین بهتر است.»

پس حمیده، وی را به امام موسی کاظم(ع) بخشید. وقتی او علی بن موسی(ع) را به دنیا آورد، امام او را طاهره خواند. او اسامی دیگری مانند نجمه، تکتم، سکنه و سمانه نیز داشت.<sup>۵</sup>

### لقب آن حضرت

امام علی بن موسی(ع) ملقب به «رضا» شده است. در علت ملقب شدن آن حضرت به «رضا»، توجه به این روایت ما را از توضیح بیش تر بی نیاز می سازد:

احمد بن ابی نصر بزنطی به امام جواد(ع) گفت: «جمعی از مخالفان را اعتقاد بر آن است که پدر بزرگوارت را مأمون به رضا ملقب کرد، چون راضی به ولایتعهدی شد.»

فرمود: «دروغ گفتند. بلکه ملقب به رضا شد، چون خداوند و پیغمبر و ائمه از او راضی بودند.»

گفت: «هریک از پدرانت چنین بودند و این اختصاص به حضرت رضا ندارد.»

فرمود: «بله سایر پدرانم موافقان راضی بودند به امامت آن ها و دشمنان راضی نبودند. اما به امامت پدرم همه کس راضی شدند»

و اقرار به جلالت و بزرگی او نمودند، از دوست و دشمن.»<sup>۶</sup>

### کنیه امام هشتم(ع)

کنیه آن حضرت «ابوالحسن» و «ابوعلی» است.<sup>۷</sup> در عین حال برخی از ائمه هدا مکنی به «ابوالحسن» بودند؛ مانند علی بن ابی طالب، امام زین العابدین و امام موسی کاظم(ع). اما امیرالمؤمنین علی(ع) به ابوالحسن مطلق مکنی شده است. در کتاب های حدیث هرجا که «ابوالحسن اول» گفته شده، مقصود امام موسی کاظم(ع) است. امام رضا(ع) «ابوالحسن ثانی» و امام هادی(ع) «ابوالحسن ثالث» خوانده شده اند.<sup>۸</sup>

### خلفای معاصر

در طول حیات پربرکت امام رضا(ع)، این افراد خلافت را غصب کرده بودند: منصور دوانیقی (۱۵۸-۱۴۸ هـ) محمد معروف به مهدی (۱۶۹-۱۵۸) هادی (۱۷۰-۱۶۹) هارون (۱۹۳-۱۷۰) محمد امین (۱۹۸-۱۹۳) و عبدالله مأمون (۲۰۳-۱۹۸). خلافت ده سال آخر هارون، تمام ۵ سال خلافت امین و ۵ سال اول خلافت مأمون، با امامت امام رضا(ع) مقارن بوده است.<sup>۹</sup>

### هارون و آزادی نسبی امام رضا علیه السلام

چنان که در شماره پیشین این فصلنامه خواندید، امام موسی بن جعفر(ع) به دست هارون به شهادت رسید. به دنبال شهادت او، نگرانی هارون از انتقام گیری علویان افزایش یافت. او نمونه ای کامل از استبداد و خشونت را به صحنه آورد و به نمایش گذاشت.

به رغم این استبداد و خشونت، سیاست هارون در ارتباط با امام هشتم(ع)، برخلاف آنچه درباره پدر بزرگوارش انجام دادند، سیاست آزادگذاری بود؛ به طوری که امام علی بن موسی الرضا(ع) با استفاده از این فرصت به تعلیم شاگردان و اشاعه مذهب تشیع پرداخت و از این رهگذر، شاگردانی را به جامعه اسلامی تحویل داد.

شواهد متعددی در دست هستند که نشان می دهند، تغییر

سیاست هارون در ده سال آخر خلافت خود، به خاطر ترس از افشای بیش تر نقش وی در شهادت امام هفتم (ع) بود. او سعی داشت بر این جنایت خود سرپوش بگذارد. یکی از آن شواهد این است که یحیی به هارون گفت: «پس از موسی بن جعفر (ع) اینک پسرش جای او نشسته و ادعای امامت می کند.»

هارون پاسخ داد: «آنچه با پدرش کردیم؛ بس نبود؟ می خواهی یکباره شمشیر بردارم و همه علویان را بکشم!»<sup>۱۱</sup>

### امام رضا (ع) در دوران خلافت امین

امام رضا (ع) راهی را که در دوران هارون آغاز کرده بود، در زمان امین هم ادامه داد. ایشان در زمان هارون آزادانه به اظهار امامت خویش می پرداخت و در این راه تقیه نمی کرد؛ تا آن جا که بیم جان آن حضرت، برخی از شیعیان را وامی داشت تا او را از این کار برحذر دارند. امام در پاسخ، به آن ها اطمینان می داد که از ناحیه هارون گزندی به وی نخواهد رسید.<sup>۱۱</sup>

در دوران حکومت امین و سال های بین مرگ هارون و حکومت مأمون، برخوردی میان امام و مأموران حکومت عباسی در تاریخ به چشم نمی خورد و پیداست که دستگاه خلافت بنی عباس در این سال های کوتاه که گرفتار اختلاف داخلی و مناقشات امین و مأمون و خلع مأمون از ولایتعهدی و واگذاری آن به موسی فرزند، امین بود، فرصتی برای اذیت و آزار علویان عموماً و امام رضا (ع) خصوصاً نیافت و می توانیم این سال ها (۱۹۸-۱۹۳) را ایام آزادی نسبی امام و فرصت خوبی برای فعالیت های فرهنگی آن حضرت بدانیم.<sup>۱۲</sup>

### مأمون و امام رضا (ع)

گاهی مأمون به تشیع اظهار علاقه می کرد و گردانندگان دستگاه خلافتش هم غالباً ایرانیان بودند که نسبت به آل علی و امامان شیعه (علیهم السلام) علاقه و محبتی خاص داشتند. لذا نمی توانست همچون پدران خود هارون و منصور، امام (ع) را به زندان بيفکنند و مورد شکنجه و آزار قرار دهد. از این رو روش تازه ای اندیشید که گرچه چندان بی سابقه نبود و در زمان خلفای گذشته هم تجربه شده بود، اما در هر حال خوش نامتر بود و محدودیت کم تری داشت و به همین جهت، روش خلفای بعد

نیز بر همان مبنا قرار گرفت.

بر این اساس، مأمون از امام دعوت کرد تا در خراسان به زندگی خود ادامه دهد. البته در این دعوت یادی از ولایتعهدی امام نشده بود. این از آن جهت است که یا مأمون آنچه را که در سر می پروراند، پنهان می داشت و یا این که بعدها فکر نصب امام به ولایتعهدی در سرش پیدا شد.

امام (ع) در ابتدا از پذیرش دعوت مأمون استنکاف کرد، اما سرانجام با اصرار مأمون آن را پذیرفت. نحوه وداع با خاندان و قبر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و اله) توسط امام (ع) و انتخاب مسیر عبور از مدینه تا مرو توسط مأمون، نیاز به تحلیل مستقلی دارد که خلاصه آن چنین است:

امام (ع) با اعمال خود قصد داشت، توجه دیگران را به حوادث پرمخاطره ای که در پیش بود جلب و حقانیت ولایت را به شیعیان گوشزد کند. مأمون هم می خواست، تا حدامکان امام با شیعیان و مراکز تشیع کم تر در تماس باشد.<sup>۱۳</sup>

امام با استقبال کم سابقه ای از سوی مأمون وارد پایتخت شد و بعد از مدتی که مأمون به امام اظهار لطف و خدمت کرد، به امام هشتم (ع) پیشنهاد پذیرش خلافت را داد که امام آن را رد کرد. گفته فضل بن سهل در ترسیم این اسرار جالب است. وی می گوید: «خلافت را هیچ گاه چون آن روز بی ارزش و خوار ندیدم، مأمون آن را به علی بن موسی (ع) واگذار می نمود و امام از قبول آن خودداری می کرد.»<sup>۱۴</sup>

آن گاه مأمون که در دل از عدم پذیرش خلافت توسط امام خوشحال بود، پیشنهاد پذیرش ولایتعهدی را به امام عرضه کرد. حضرت آن را نیز رد کرد. مأمون در سخنانی تهدیدآمیز به امام گفت: «عمر بن خطاب وقتی از دنیا می رفت، شورا را در میان شش نفر قرار داد که یکی از آن ها امیرالمؤمنین علی (ع) بود و چنین توصیه کرد که هرکس مخالفت کند، گردنش زده می شود. شما هم باید پیشنهاد مرا بپذیرید، زیرا من چاره ای جز این نمی بینم.»<sup>۱۵</sup>

در ادامه این گونه به تهدید خود ادامه داد: «همواره برخلاف میل من پیش می آیی و خود را از قدرت من در امان می بینی. به خدا سوگند، اگر از قبول پیشنهاد ولایتعهدی خودداری کنی، تو را به جبر به این کار وادار می کنم. و چنانچه باز هم تمسکین نکردي، تو را به قتل می رسانم.»<sup>۱۶</sup>

به دنبال این تهدیدات، امام ولایتعهدی مأمون را به طور مشروط پذیرفت و به آن تن داد و فرمود: «من به این شرط



ولایتعهدی تو را می‌پذیریم که هرگز در امور ملک و مملکت مصدر امری نباشم و در هیچ یک از امور دستگاه خلافت، همچون عزل و نصب حکام و قضات و قضا و فتوا دخالتی نداشته باشم.<sup>۱۷</sup> با این سخن، ضمن پذیرش ولایتعهدی مأمون، خواست به آن حکومت و خلافت هیچ نوع مشروعیتی نبخشید. زیرا امام می‌دانست مأمون در پیشنهاد خود صادق نیست، بلکه می‌خواهد با توجه به مشکلات پیش رو و شورش علویان، راهی را پیش گیرد که به واسطه آن بتواند، ابعاد مختلف مشکلات خود را کنار بزند و با سهولت به خلافت خود ادامه دهد. بنابراین پذیرش ولایتعهدی از دو جنبه قابل تحلیل و بررسی است؛ یکی از جنبه عدم صداقت پیشنهاددهنده و دیگری از جنبه پذیرش اجباری از سوی پیشنهادشونده. حال دلایل هریک فهرست وار شمرده می‌شوند:

#### الف) اثبات عدم خلوص و عدم صداقت پیشنهاددهنده

۱. چرا مأمون هنگامی که امام در مدینه بود، این کار را نکرد و آن حضرت را با اکراه و تحت نظر مأموران به مرو آورد؟
۲. چرا دستور داد امام را از راه سخت و طاقت فرسای بصره و اهواز و فارس به مرو آورند، نه از راه کوفه و قم؟
۳. چرا در نخستین دور مذاکرات که پیشنهاد خلافت به امام می‌داد، خود را ولیعهد قرار داد، نه امام جواد(ع) را؟
۴. اعطای ولایتعهدی مشروط به شرط عدم دخالت در امور حکومتی به چه معناست؟ به خصوص این که امام از مأمون بیست سال مسن تر بود و رسیدن حکومت به علویان احتمال ضعیفی داشت؟
۵. چرا امام را با تهدید وادار به پذیرش کرد؟
۶. چرا بعد از شهادت امام رضا(ع)، مأمون این مقام را به امام جواد(ع) پیشنهاد نکرد؛ حال آن که به امام نهم ابراز ارادت زیادی می‌کرد؟
۷. چرا مأمون در جریان آن نماز عید فطر مشهور، حضرت را از نیمه راه بازگرداند و نخواست توجه مردم به ایشان جلب شود؟
۸. چرا وقتی مأمون از مرو به طرف بغداد حرکت کرد، نگذاشت که حضرت در مرو بماند؟

#### ب) هدف های امام رضا(ع) از پذیرش ولایتعهدی

۱. حفظ جان خویش و علویان. امام دید، اگر ولایتعهدی مأمون را نپذیرد، نه تنها جان خویش را از دست می‌دهد، بلکه علویان و دوستان حضرت هم در معرض خطر قرار می‌گیرند.

۲. استفاده از این مقام برای رد شبهات وارده بر مبانی دینی و پاسخگویی به آن‌ها.
۳. گرفتن اقرار از عباسیان برای پذیرش حداقل استحقاق علویان در خلافت و تأکید ضمنی امام بر این موضوع.
۴. مردم خاندان پیامبر را در صحنه سیاست حاضر بیابند و آنان را در این زمینه به دست فراموشی بسپارند.
۵. شناساندن چهره واقعی مأمون به مردم و افشای نیت و هدف های سوء او.

#### ج) اقدامات امام در خنثی سازی نیت های شوم مأمون

۱. عدم پذیرش پیشنهاد ولایتعهدی با وجود اصرار فراوان مأمون و در نهایت پذیرش آن به اجبار. توضیح این که، با این اقدام، امام به شیعیان نشان داد آنچه اتفاق افتاد؛ باب میل او نبوده است. وی می‌خواست مورخان و آیندگان در تحلیل این حادثه به خطا نروند.
  ۲. با وجود تأکید مأمون مبنی بر این که امام خاندانش را همراه خود از مدینه به مرو بیاورد، امام تنها به آنجا مسافرت کرد و حتی امام جواد(ع) را هم با خود نبرد.
  ۳. امام با بیان حدیث معروف «سلسله الذهب» که بر توحید تأکید داشت، می‌خواست ریشه های اعتقادی مردم را محکم سازد و اعتقاد آن‌ها را در مسائل اساسی قوت بخشد که در این صورت، مسائل دیگر به خودی خود اصلاح خواهند شد.
  ۴. امام با صراحت سخنانی را بیان می‌فرمود که به موجب آن‌ها اعلام می‌شد، هم پذیرش ولایتعهدی تحت اجبار شدید بوده است و هم این ولایتعهدی دوام نخواهد داشت. علاوه بر این، وی قتل خود را توسط مأمون حتی جلوی خود او به دیگران گوشزد می‌کرد فرزندان امام(ع)
- در کتاب های تاریخی ذکر شده است که همسر آن حضرت دختر مأمون ام حبیب است. در مورد تعداد فرزندان آن حضرت بین مورخان اختلاف نظر وجود دارد. عده ای به جز امام جواد(ع) فرزند دیگری برای ایشان شمارش نکرده اند. تعدادی یک دختر و یک پسر را نیز به غیر از امام نهم شمرده اند. گروهی نیز تعداد فرزندان را بیش تر از افراد یاد شده می‌دانند. ظاهراً جمع بین همه اقوال مذکور این است که امام رضا(ع) فرزندان دیگری داشته اند، ولی هنگام شهادت ایشان تنها محمدبن علی جواد الاثمه از آن حضرت باقی مانده است.<sup>۱۸</sup>

اباصلت هروی می گوید: «عالم تر از علی بن موسی (ع) ندیدم. همچنین ندیدم عالمی را که با امام ملاقات کند و غیر از این شهادت دهد. مأمون محافل متعددی را که متشکل از علمای ادیان گوناگون بود، تشکیل می داد. آن حضرت در مناظرات بر همه آن ها غالب می شد و آنان در برابر آن علم گسترده، تواضع و خشوع می کردند. از خود آن حضرت شنیدم که می فرمود: در روضه متوره می نشستم و دانشمندان زیادی در مدینه به دیدار من

حساسیت مورخان درباره فرزندان امام (ع) از این نظر برانگیخته شده است که به حسب نقل های فراوان، درحالی که امام سنین بزرگسالی را پشت سر می گذاشت، ولی فرزندی نداشت که بتواند امامت را ادامه دهد. از این نظر، شیعیان تحت تبلیغات واقفیه به تردید افتاده بودند. در این شرایط، با تولد امام جواد (ع)، یکسره خط بطلان بر همه تبلیغات کشیده شد. این موضوع در روایات نیز منعکس شده است و ان شاء الله در شرح زندگی امام جواد (ع)، با تفصیل بیش تری به آن پرداخته می شود.

### بیکرانی علم امام رضا (ع)

امام رضا (ع) از نظر دانش برترین انسان عصر خود بود و به خاطر ویژگی هایی که مأمون داشت، بخشی از وسعت علم آن حضرت بر دیگران آشکار شد. در وسعت علم آن بزرگوار روایت زیر تا حدی گویایی لازم را داراست:

«امام رضا (ع) به هیچ کس در بین کلام توهین نمی کرد و کلام وی را قطع نمی نمود. حاجت هیچ کس را نیز رد ننمود. پای خود را در حضور کسی دراز نکرد و در حضور دیگری به جایی تکیه نزد. به موالی و غلامان خود بد نمی گفت، همیشه تبسم می کرد و قهقهه نمی زد. غلامان خود را موقع غذا خوردن به سر سفره می طلبید، شب ها کم تر می خوابید و بیش تر بیدار بود. روزه زیاد می گرفت و به خصوص روزه پنجشنبه اول و آخر هر ماه و چهارشنبه میانی آن ماه را ترک نمی کرد. صدقه زیاد می داد، بسیار احسان می کرد، صدقات وی در شب های تاریک بود.»



می آمدند. اگر سؤالی داشتند از من می پرسیدند و سؤالات خود را به صورت مکتوب نیز برای من می فرستادند و من به آن ها پاسخ می دادم.<sup>۱۹</sup>

به همین دلیل، امام رضا(ع) را «عالم آل محمد» لقب داده اند. درباره وسعت علم امام در کتاب های حدیث و تاریخی نکات برجسته و جالبی آمده اند که دوستداران می توانند، به آن ها مراجعه کنند.

### مکارم اخلاقی آن حضرت

شمه ای از فضایل اخلاقی آن حضرت به حساب یک روایت ذکر می شود: «امام رضا(ع) به هیچ کس در بین کلام توهین نمی کرد و کلام وی را قطع نمی نمود. حاجت هیچ کس را نیز رد ننمود، پای خود را در حضور کسی دراز نکرد و در حضور دیگری به جایی تکیه نزد. به موالی و غلامان خود بد نمی گفت، همیشه تبسم می کرد و قهقهه نمی زد. غلامان خود را موقع غذا خوردن به سر سفره می طلبید، شب ها کم تر می خوابید و بیش تر بیدار بود. روزه زیاد می گرفت و به خصوص روزه پنجشنبه اول و آخر هر ماه و چهارشنبه میانی آن ماه را ترک نمی کرد. صدقه زیاد می داد، بسیار احسان می کرد، صدقات وی در شب های تاریک بود و...»<sup>۲۰</sup>

### مقام امامت از دیدگاه آن حضرت

از دیرباز موضوع امامت مورد توجه شیعیان بوده است و در این باره از امامان بسیار سؤال کرده اند. امام رضا(ع) در این خصوص سخنان زیادی دارد. در کتاب «تحف العقول» حدیث بسیار مفصلی در این مورد وارد شده است که مضمون آن از نظر خوانندگان می گذرد:

عبدالعزیز بن مسلم نقل می کند که در مرو با امام رضا(ع) بودم. به مسجد جامع درآمدم، دیدم مردم با یکدیگر در مورد امامت مناقشه می کنند و هرکس به زعم خود، امام را توصیف می کند و تعریفی از امامت ارائه می دهد. مناقشه زیاد شد. به خدمت امام رضا(ع) رسیدم و درباره این موضوع از حضرت سؤال کردم. ایشان ضمن رد مناقشات مردم و تأکید بر این که ناشی از جهل آن هاست، امامت را چنین توصیف کرد: «خداوند

پیامبر را قبض روح نکرد، مگر این که دینش را کامل کرد و در حجة الوداع فرمود: امروز دینتان را کامل کردم. بر این اساس، قرآن شامل همه حلال ها و حرام هاست و از هیچ چیز در آن فروگذار نشده است. امر امامت از کمال دین است و پیغمبر درنگذشت، مگر وقتی که نشانه های راه دینش را برای امت بیان کرد؛ راه ها را روشن ساخت و امت را به راه راست گماشت. پس هرکس تصور کند خدا دینش را ناقص گذاشته، کتاب خدا را رد کرده است و هر که کتاب خدا را رد کند، کافر است.»

امام ضمن تلاوت آیه ۱۲۳ سوره بقره فرمود: ابراهیم(ع) بعد از آزمایشات فراوان به امامت منصوب شد و امامت به ظالمان نمی رسد. این آیه، امامت هر ظالمی را تا قیامت رد کرده است. در ضمن، با تلاوت آیه ۷۲ سوره انبیاء فرمود: «خداوند این مقام را در نسل پاک ابراهیم ایجاد کرد.»

مقام امامت نسل به نسل در ذریه ابراهیم به ارث رسید تا این که به حضرت محمد(صلی الله علیه و اله) رسید. آن حضرت این مقام را به علی(ع) منتقل کرد. پس امامت با امر مهمی که دارد، قابل انتخاب شدن نیست، بلکه باید از سوی خدا نصب شود. آن گاه حضرت با بیانات شیوایی به توصیف امامت و جایگاه رفیع آن ادامه می دهند.<sup>۲۱</sup>

آنچه از این روایت خلاصه شد، تنها قسمت کوتاهی از آن کلام بلند بود. اگر متن روایت مطالعه شود، روشن می شود که هر فراز آن استدلالی محکم بر امامت است و آن را از جنبه های گوناگون ارزیابی کرده است؛ به طوری که همین روایت منشأ استدلال متکلمان بر مسأله امامت قرار گرفته است.

### پندها و نصیحت ها

از آن حضرت پندها و نصیحت های فراوانی به ما رسیده اند که میراثی گرانبها محسوب می شوند و چون دفینه ای در کتاب های حدیث ضبط شده اند. از آن جمله، سخن جامع زیر است: «فرد مسلمان تا ده صفت نداشته باشد، عقلش کامل نیست: مردم به خیرش امیدوار، و از شرش در امان باشند؛ خیر اندک دگران را بسیار شمرد، نیکی بسیار خود را اندک داند؛ از مراجعه ارباب حاجت به خود ملول نشود؛ در تمام عمر از طلب علم خسته نشود؛ درویشی در راه خدا را از توانگری دوست تر دارد؛ ذلت در راه او را از عزت در راه دشمن بیش تر



دوست بدارد و گمنامی را از ناموری لذیذتر داند. »

سپس فرمود: «دهم و چه دهمی؟» پرسیدند: «چیست؟» فرمود: «هیچ کس را نبیند، جز این که گوید او از من بهتر و پرهیزگارتر است. چه، مردم دو گونه اند: یا بهتر و پرهیزگارتر به نظر می‌رسند، یا بدتر و پست‌تر. اگر آن را ببند که بدتر و پست‌تر است، گوید: شاید نیکی او در باطن باشد که بهتر است و نیکی من در ظاهر است که برایم بدتر است. و چون آن را ببند که بهتر و پرهیزگارتر است، در برابرش تواضع کند تا به وی ملحق شود. اگر چنین کند، مجد و عظمتش بالا گیرد، خیرش پاکیزه و نامش نیک شود و بر اهل زمانش سیادت و بزرگی یابد.»<sup>۲۲</sup>

به فرزندش کرد و اماناتی را که از پیامبر (صلی الله علیه و اله) و اجداد طاهرینش (علیهم السلام) نزد وی بود، به وصی خود تحویل داد.

مأمون خبر شهادت امام را برای مدتی پنهان نگه داشت، ولی مردم به محض اطلاع از شهادت امام رضا (ع) ضمن آن که مأمون را عامل شهادت او می‌دانستند، یکپارچه سوگوار شدند و طوس در ماتم و اندوه فرو رفت. روز شهادت آن حضرت بنا بر مشهور، جمعه آخر صفر سال ۲۰۳ تعیین شده است.

زیرنویس

۱. کشف الغمه، اربلی، علی بن عیسی، ج ۲، صفحه ۳۱۱.
۲. کشف الغمه، ج ۲، صفحه ۳۱۷، و: الصراط المستقیم، ج ۲، صفحه ۱۶۴ و اعلام الوری، صفحه ۳۲۸.
۳. بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۴۹، صفحه ۱۰۰.
۴. مناقب ال ابی طالب، ج ۴، صفحه ۳۶۷.
۵. عیون اخبار الرضا، شیخ صدوق، ج ۱، صفحه ۱۶، والاختصاص، شیخ مفید، صفحه ۱۹۶.
۶. مناقب ال ابی طالب، ج ۴، صفحه ۳۶۷.
۷. همان، صفحه ۳۶۶.
۸. منتخب التواریخ، محمد هاشم خراسانی، صفحه ۴۷.
۹. تاریخ الخلفاء، سیوطی، صفحه ۳۹۹-۳۷۶.
۱۰. عیون اخبار الرضا، شیخ صدوق، ج ۱، صفحه ۱۰۰.
۱۱. همان، صفحه ۱۶۷ و ۲۲۶.
۱۲. بحار الانوار، ج ۴۹، صفحه ۱۱۷.
۱۳. روضة الواعظین، فتال نیشابوری، ج ۱، صفحه ۲۱۵، و اعلام الوری، ج ۱، صفحه ۳۳۳.
۱۴. کشف الغمه، ج ۲، صفحه ۲۷۵.
۱۵. اعلام الوری، ج ۱، صفحه ۳۳۴، و ارشاد، ج ۲، صفحه ۲۵۹.
۱۶. غلام حسن محرمی، صفحه ۱۵۶ و ۱۵۷.
۱۷. منتخب التواریخ، صفحه ۵۲۷.
۱۸. بحار الانوار، ج ۴۹، صفحه ۱۰۰ یا اعلام الوری، ج ۱، صفحه ۳۲۸.
۱۹. الاحتجاج، طبرسی، ج ۲، صفحه ۳۹۶ و ۴۱۵ و عیون اخبار الرضا، ج ۱، صفحه ۱۷۹، ۱۹۱ و ۱۹۵.
۲۰. وسائل الشیعه، حر عاملی، ج ۱۲، صفحه ۲۰۹.
۲۱. تحف العقول، صفحه ۴۳۶.
۲۲. الاحتجاج، ج ۲، صفحه ۴۳۵-۴۳۴.

### شهادت امام رضا (ع)

بر اساس روایت اباصلت، مأمون امام رضا (ع) را طلبید و در حالی که خوشه انگور در دست داشت و دانه‌هایی از آن را می‌خورد، ضمن تکریم فراوان امام، آن انگور را به ایشان هم تعارف کرد. امام از خوردن آن امتناع ورزید. مأمون اصرار کرد و ضمن اصرار، دانه‌هایی را از آن خوشه جدا می‌کرد و به دهان می‌گذاشت. پس از اصرار زیاد مأمون، امام چند دانه از آن را تناول کرد. حالش دگرگون شد و قصد رفتن کرد. مأمون به او گفت: «یابن عم کجا می‌روی؟» امام پاسخ داد: «به جایی که تو فرستاده‌ای.» آن‌گاه با حالتی محزون و ناراحت مأمون را ترک کرد و به خانه خود رفت.

من در راه به امام چیزی نگفتم، ولی دانستم که مأمون کار خود را کرده است. در برخی از دانه‌های خوشه انگوری که در دست داشت، زهر داخل کرده بود و می‌خواست امام را با خوردن آن‌ها مسموم کند و دانه‌های زهر آگین نشده را خود می‌خورد. با سخنانی که قبل از آن، امام درباره قبرش و محل دفن شدنش بیان فرموده بود، دانستم کار او تمام است. ناگهان شخصی وارد خانه شد که شمایل حضرت رضا (ع) را داشت. از او پرسیدم، از کجا وارد شده‌ای و کیستی؟ فرمود: «من محمد بن علی هستم و همان که مرا از مدینه به این جا آورد، هم او از در بسته داخل خانه کرد.» آن‌گاه نزد امام رضا رفت و او را که آخرین لحظات زندگی را سپری می‌کرد، مشاهده نمود. یکدیگر را در آغوش گرفتند و علی بن موسی الرضا (ع) وصیایی

